

در طواف کعبه دهم



امامت چنان‌که در تشبیهی زیبا و دلنشین در روایتی نبوی(ص) بیان شده است، چون کعبه می‌ماند که اگر مردمان رو به سوی او کنند او را دریابند و از او سود برند و چون غفلت نمایند و بی‌توجهی، کعبه را ضرری نرسد و همچنان پابرجا بماند.

امامت چنان‌که در تشبیهی زیبا و دلنشین در روایتی نبوی(ص) بیان شده است، چون کعبه می‌ماند که اگر مردمان رو به سوی او کنند او را دریابند و از او سود برند و چون غفلت نمایند و بی‌توجهی، کعبه را ضرری نرسد و همچنان پابرجا بماند. این نکته که مردمان، برخی ائمه(ع) را فروگذارند و در پی مقاصد دیگر روان شدند، خود نشانگر و موید همین تشبیه است؛ چنان‌که برخی مردمان در عین استطاعت کعبه را رها نمودند. عصر امام هادی(ع) نیز یکی از این زمان‌هاست. در این جستار که به مناسبت سالروز ولادت ایشان فراهم آمده است، می‌کوشیم تا گوشه‌ای از فعالیت‌های ایشان را در این عصر بیان کنیم. شیخ محمدبن یعقوب کلینی (م329ه.ق) در کافی ولادت امام علی‌بن محمد هادی(ع) را در نیمه ذیحجه سال 212 هجری ذکر نموده است (الکافی، ج 1، ص 497). شیخ مفید (م413ه.ق) در الارشاد، محل ولادت ایشان را قریه یا محله صریا در مدینه منوره دانسته است (الارشاد، ص 327). بر این اساس ولادت ایشان مدنی بوده است.

اقوال دیگری نیز درباره تاریخ ولادت ایشان مذکور است اما قول مختار طائفه شیعه چنان است که شیخ کلینی در کافی بیان داشته است. مادر ایشان اما، ام‌ولدی سمانه مغربیه نام بوده که زنی پارسا و پاکدامن به‌شمار می‌رفته است. امام هادی علیه‌السلام در ذیقعدۀ سال 220 هجری پس از شهادت پدرشان امام جواد(ع) به امامت رسیدند که تا سال 254 به طول انجامید. بنابراین باید مدت امامت 34 ساله ایشان را در میان ائمه دوران سفارت و وکالت، طولانی‌ترین دوران امامت به‌شمار آورد؛ هرچند تنگناها و مشکلات ایشان نیز به تبع طولانی‌بودن مدت امامتشان بیش از دیگر ائمه این عصر بوده است.

عمق مشکلات ایشان زمانی وضوح بیشتری می‌یابد که به خلفای معاصر امام توجه نماییم. امامت امام در عصر خلیفه عباسی معتصم (227-217ق)، برادر مامون آغاز شد و در دوران واثق (232-227ق) پسر معتصم ادامه یافت. اما در عین حال هیچ اخباری از امام در این دو دوره خلافت که 15 سال به طول انجامیده است، وجود ندارد. نخستین اخبار امامت اما از زمان خلافت متوکل (248-232ق) است. بنابراین می‌توان حدس زد که خلفا تا چه میزان بر شیوه‌های رفتاری ائمه(ع) و میزان تأثیر ایشان لاقلاً بر گروه‌های علوی آگاه شده بوده‌اند.

بنابراین چنان‌که در برخی تحلیل‌ها مطرح شده است نباید صرفاً عواملی همچون زوال هیبت و عظمت دولت عباسی در این عصر یا خوشگذرانی و عیاشی و گسترش خودکامگی و بیدادگری را سبب غفلت ایشان از دشمنان سیاسی و البته مخالفان فکری‌شان بدانیم؛ خصوصاً با توجه به این امر که این عصر یعنی نیمه اول قرن سوم، عصر شکل‌گیری پی‌درپی جنبش‌های علوی و غیرعلوی است که سبب واکنش متقابل خلفا بوده است؛ ضمن آنکه خود این جنبش‌ها در واکنش به اعمال خلفایی همچون متوکل روی می‌داده است؛ اعمالی همچون نابودی حرم حسینی در کربلا و آب‌بستن به آن و تبدیل آن به زمین‌های کشاورزی که شیعیان را به شدت خشمگین نمود. این امر نشان می‌دهد که اگر خلیفه‌ای دست به اقدامات تحریک‌آمیز نمی‌زد و شیعیان را به توهین‌های مکرر خویش دل‌آزرده نمی‌کرد، با واکنش گاه و بی‌گاه ایشان نیز مواجه نمی‌شد؛ چنان‌که در عصر خلافت شش‌ماهه منتصر، پسر متوکل در سال 248 شاهد هستیم.

در مقابل در این زمان کسی از علویان دست به قیام نزد امام هادی(ع) اما در این مدت به صورت کاملاً مخفیانه سازمان وکلا را تشکیل داد که شامل 4 ناحیه جغرافیایی متفاوت بود. در این نواحی چهارگانه نمایندگانی از جانب ایشان حضور داشتند که دو وظیفه مشخص را بر عهده گرفتند؛ نخست آنکه شیعیان را به لحاظ دینی و فرهنگی پوشش دهند. این امر عموماً شامل پاسخگویی به سؤالات شرعی ایشان و مسائل پیش‌آمده (=مستحدثه) می‌شد و دوم آنکه وجوهات شرعی مردم آن ناحیه را جمع‌آوری نموده و به مصارف شرعی برسانند.

این دو وظیفه به‌روشنی از نامه‌ای که امام برای وکیل خود در بغداد نگاشته است، مشخص می‌شود. به نظر می‌رسد علت تأسیس چنین سازمانی گذشته از فضای حاکم بر روابط امام و پیروانش، تمهید و مقدمه‌چینی امام هادی علیه‌السلام به خصوص و ائمه عصر وکالت به نحو عمومی، برای عصر غیبت باشد؛ عصری که قرار است این سازمان ناهویدا جانشین امام و وظایف او گردد. تشکیل این سازمان نیمه پنهان بر سر عوامل پیش‌گفته البته مانع از آن نبوده است که امام(ع) در برخی مسائل عام‌البلوی (= فراگیر) که در آن عصر رواج یافته است، موضع‌گیری نماید. البته از نامه و احادیثی که از ایشان موجود است به نظر می‌رسد همین موضع‌گیری‌ها نیز پنهانی و معمولاً برای خواص شیعیان مطرح می‌شده است. به‌عنوان نمونه در عصر ایشان یعنی نیمه اول قرن سوم یک پرسش فرعی تبدیل به مسئله اساسی فرق‌گوناگون اسلامی شده بود. این پرسش عبارت بود از اینکه #171؛ آیا قرآن کریم، حادث و مخلوق است یا قدیم و ازلی؟ که البته ریشه این پرسش به یک بحث اساسی در باره صفات خداوند بازمی‌گشت. عده‌ای همچون معتزله صفات خداوند را حادث می‌دانستند و عده‌ای دیگر همچون اشاعره صفات او را قدیم و ازلی می‌شمردند. یکی از این صفات تکلم بود که ظاهراً ایشان قرآن کریم را حاصل این صفت می‌شمردند.

از نظر معتزله تکلم یکی از صفات فعلی به‌شمار می‌رفت؛ به این معنا که تکلم وقتی معنا پیدا می‌کند که جز خدا مخلوق دیگری را نیز

تصور کنیم و تکلم میان این دو صورت پذیرد. بر این اساس قرآن کریم از نگاه ایشان مخلوق به شمار می‌رفت زیرا باید موجودی غیر از خداوند به وسیله او خلق شود، سپس برای هدایت او قرآن آفریده شده، به وسیله برخی مخلوقین یعنی انبیاء ارسال گردد. اشاعره اما تکلم را صفتی ازلی می‌دانستند و آن را به‌عنوان یکی از صفات ذاتی ازلی در نظر می‌گرفتند چرا که از نگاه ایشان منظور از تکلم، قدرت و توانایی بر تکلم و نیز علم و آگاهی به تکلم است که در واقع بازگشت آن به صفت ذاتی و ازلی علم و قدرت است. بنابراین تکلم را به 2 گونه یعنی الف) تکلم ذاتی یا نفسی و ب) تکلم فعلی تقسیم می‌کردند. به معنای «الف» قرآن کریم در علم و قدرت ازلی و قدیم الهی از ازل موجود بوده و در نتیجه غیر مخلوق بوده است. در عصر مامون عباسی (217-198ق) که معتزلیان بر دارالخلافه او نفوذ فراوان داشتند، توانستند خلیفه را به اندیشه خویش متقاعد سازند. از این رو عده فراوانی از اصحاب اندیشه ازلی بودن قرآن در تنگنا و مورد آزار حکومت قرار گرفتند. جالب آنکه در این میان برای حکومت فرقی نمی‌کرد که چه کسانی و با چه رتبه‌ای قائل به اندیشه ازلی بودن قرآن هستند بلکه همه را یکسان تادیب می‌نمود. بر این اساس حتی کسانی چون امام احمد بن حنبل (م 241ق) از پیشوایان فقهی و حدیثی اهل سنت برای این باور در بغداد شلاق خوردند! موضع امام هادی علیه‌السلام که در این عصر زندگی می‌کند اما موضعی آموزنده و در عین حال روشنگر است. ایشان از سویی این پرسش را فتنه‌آمیز و بدعت‌آلود به شمار می‌آوردند و با این بیان بر فرعی بودن و بی‌حاصل و فایده بودن مطرح‌شدن چنین پرسشی تأکید می‌گذاشتند و در عین حال قرآن را با توجه به ادله متعدد، مخلوق می‌شمردند.

این پاسخ از نامه‌ای که امام علیه‌السلام برای برخی شیعیان بغداد نگاشته و شیخ جلیل، محمد بن علی صدوق (م 381ق) آن را به نقل از محمد بن عیسی بن عبیدیقینی که شاهد مکتوب امام علیه‌السلام بوده است، روایت کرده، آشکار می‌گردد. از این روایت می‌توان به خوبی متوجه شد که امام تا حد ممکن تلاش داشته است تا مانع ورود شیعیان به مباحثی که مفید نیست شود؛ مسائلی که بی‌گمان ایشان را از مسئله اصلی امت که مربوط به مباحث توحید و امامت بوده، باز می‌داشته است؛ از این رو ورود شیعیان به چنین مباحثی را منع می‌کند.

در عین حال پاسخ این پرسش را به وضوح بیان می‌کند؛ به این بیان که اگر منظور از قرآن همین قرآنی است که در دست مردم است، بی‌گمان مخلوق است چرا که حاصل فعل خداست و جز خدا همه چیز مخلوق است. سیره امام در سراسر دوران امامت سی و چهار ساله ایشان چنین است. شهادت ایشان اما بنا بر قول مختار طائفه امامیه، در دوشنبه، سوم ماه رجب سال 254 بوده است.